

بررسی ارتباط «خودپنداره» با «خداپنداره» در درمان مذهبی (معنوی) اختلالات روانی

حسن انصاری*
مسعود جان‌بزرگی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی ارتباط «خودپنداره» با «خداپنداره» در درمان مذهبی (معنوی) اختلالات روانی است. روش کار بررسی ارتباط مفاهیم مربوط به خودپنداره و خداپنداره در منابع اسلامی و تحقیقات تجربی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در درمان مذهبی (معنوی)، حضور و غنی‌شدن شناخت‌ها و باورهای مذهبی مربوط به تصور از خدا، در همه افراد منجر به اصلاح خداپنداره و سلامت روانی نمی‌شود. برخی آیات قرآن مجید به ساختارهای مقاوم، غیرقابل نفوذ، انعطاف‌ناپذیر و پایدار در مقابل حضور و نفوذ شناخت‌ها و باورهای دینی اشاره دارند. روایات متعددی رشد معنوی و خداپنداره صحیح را تابع اصلاح خودپنداره می‌دانند. تحقیقات تجربی و مشاهدات بالینی مؤلفان نیز ارتباط این دو را نشان می‌دهند. بنابراین، در درمان مذهبی (معنوی) به ویژه در اختلالات روانی مزمن و اختلالات شخصیت که در آن‌ها خودپنداره معیوب (فرض‌های بنیادین و روان‌بنه‌های ناسازگار) وجود دارد، اصلاح و تعدیل خودپنداره، مقدمه و زمینه مهمی برای اصلاح خداپنداره و سلامت روانی افراد است.

واژه‌های کلیدی: درمان مذهبی (معنوی)، خودپنداره، خداپنداره، اختلالات روانی مزمن، اختلالات شخصیت

مقدمه

درمان مذهبی (معنوی) به معنای در نظر گرفتن باورهای مذهبی و معنوی مردم و لحاظ بعد متعالی افراد در فرآیند درمانگری است (غباری بناب، ۱۳۸۸). در تحول و شکل‌گیری باورهای مذهبی افراد، خداپنداره یا تصویر ذهنی از خدا امر مهمی تلقی می‌شود؛ از این رو، در پنج دهه گذشته درباره آن مطالعه بیشتری انجام شده است. تصویر ذهنی از خدا، یکی از محوری‌ترین جنبه‌های نظام اعتقادی افراد مؤمن است و با اینکه به آگاهی نیاز دارد، به‌طور ضمنی و غیرمستقیم از راه تجارب افراد شکل می‌گیرد و به صورت احساس معنوی از خدا درمی‌آید (علیانسب، ۱۳۹۰). این موضوع از آن جهت قابل بحث و بررسی است که معرفت و شناخت خدا همراه با داشتن تصور درست از او به شدت در رفتار و احساسات و سلامت روان ما تأثیرگذار است (آلپورت وراس^۱، ۱۹۶۷؛ کرکپاتریک و شیور^۲، ۱۹۹۲؛ ریان^۳، ۲۰۰۱؛ گرینوی^۴ و همکاران، ۲۰۰۳؛ فلانلی^۵ و همکاران، ۲۰۰۹؛ جلالی تهرانی، ۱۳۸۳، حدادی کوهسار و غباری بناب، ۱۳۸۸؛ به نقل از نورعلیزاده میانجی و همکاران، ۱۳۹۱).

برای افراد مذهبی ارتباط با خدا عیناً مانند ارتباط با دیگران برایشان واقعیت دارد. از این رو، تصور از خدا و ارتباط با او محور دینداری آنها را تشکیل می‌دهد. کرکپاتریک (۱۹۹۵) بیان می‌کند افراد مذهبی هنگام رویارویی با ناراحتی‌ها به سمت خدا گرایش پیدا می‌کنند و خدا را به عنوان «پناهگاه امن^۶ و تکیه‌گاه مطمئن و مورد اعتماد^۷» می‌یابند، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این گرایش به سمت خدا و ارتباط با خداپنداره صحیح (پناهگاه امن و تکیه‌گاه مطمئن و مورد اعتماد) به دل‌بستگی مطمئن^۸ فرد وابسته است و دل‌بستگی مطمئن نیز با حرمت نفس^۹ مثبت پیوند دارد (کزدی^{۱۰} و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۲۱۰).

1. Allport & Ross
2. Kirkpatrick & Shaver-
3. Ryan
4. Greenway
5. Flannelly
6. safe haven
7. secure base
8. secure attachment
9. self-esteem
10. kezdy

حرمت نفس از تعریفی که فرد از خودش دارد یا برداشت درونی شده درباره خود حاصل می‌شود. «خود» نقشه‌ای ادراکی^۱ است که اطلاعات ما درباره خود و محیط اطرافمان را طبقه‌بندی می‌کند. خود همان «من» (I) [به عنوان احساس فاعلی] یا «من» (me)، در اثر تعامل با دیگران، [به عنوان نوعی برداشت عینی از خود] است. این من فاعلی یا من عینی در ارتباط بین فردی با دیگران، جهان و ارزش‌هایی که شخص به خود و یا به ادراکات خود مربوط می‌کند، تشکیل می‌شود. من فاعلی بیشتر موجب شکل‌دهی خودپنداشت و در اثر تجربه فرد از توانایی‌های خود حاصل می‌شود و من عینی بیشتر در اثر ارزشیابی دیگران و درونی شدن آن شکل می‌گیرد که باعث تشکیل خودآرمانی و خودپنداره^۲ می‌شود. به بیان دیگر، خودپنداره بیشتر به تصور دیگران از خود مربوط است. این برداشت آنقدر درونی شده که به باورهای عمیق و یکپارچه فرد تبدیل شده است و متفاوت از «خودپنداشت» که به شناخت فرد از خودش آن‌گونه که خود تجربه کرده و می‌کند، مربوط است. براساس این مطالب، خود به دو شکل بروز می‌کند: خود واقعی^۳ و خودپنداره (راجرز، ۱۹۵۹؛ به نقل از جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴).

اگر خودپنداره را تصویری از خود، بدان‌گونه که دیگران در طول زندگی به‌ویژه در دوران کودکی به فرد القاء می‌کنند، بدانیم و خودپنداشت را مفهوم ادراک شده فرد از خود، آن‌گونه که خود تجربه می‌کند یا خود واقعی بدانیم، این مفاهیم ممکن است بر هم منطبق نباشند، این مفهوم را راجرز با اصطلاح ناهمگونی^۴ توضیح داده است (فراگر و فادیمان، ۱۹۹۸؛ به نقل از جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴). کارسمن و سیرجی^۵ در بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم خودپنداره همگون و ناهمگون با خود واقعی بر وفاداری به این نتیجه رسیدند که خودپنداره همگون با خود واقعی، تأثیر شگرفی در پیش‌بینی وفاداری و وظیفه‌شناسی افراد دارد (کارسمن، سیرجی و دیگران، ۲۰۰۶).

روان‌بنه‌های مربوط به خود یا خود-روان‌بنه‌ها،^۶ هسته اصلی خودپنداره افراد را

-
1. conceptual map
 2. self-image
 3. real-self (self-concept)
 4. Congruency
 5. Kressmann, K., Sirgy, M. J.
 6. self-schemas

تشکیل می‌دهند و یکی از عوامل مهمی هستند که می‌توانند فاصله خودپنداره را از خودپنداشت بیشتر کنند و موجب غلبه خودپنداره بر خودپنداشت شوند؛ از این‌رو، با برتری خودپنداره بر خودپنداشت، حرمت نفس فرد را پایین می‌آورند و فرد را از خود واقعی و سلامت روانی دور می‌کنند (فراگر و فادیمان، ۱۹۹۸؛ به نقل از جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴). روان‌بنه‌های مربوط به خود در دو طبقه بزرگ قرار می‌گیرند: آنهایی که با احساس ناتوانی و درماندگی همراه هستند (مانند من ضعیف هستم، من شکست‌خورده هستم، من نقص دارم، من موفق نیستم و...) و آنهایی که با بی‌ارزشی و محبوب نبودن (مانند من دوست داشتنی نیستم، من بد هستم، من ارزشی ندارم، من محکوم به تنهایی و طرد هستم، من برای دیگران اهمیتی ندارم و...) همراه می‌باشند (بک، ۱۳۹۱، ص ۲۱۸).

روان‌بنه‌های مربوط به خود، اطلاعات مربوط به خود را پردازش می‌کنند و بدین ترتیب، خاطرات و تجربه‌های مربوطه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. پدیده «رمزگردانی خود-مرجعی»^۱ بیانگر تأثیر داده‌های درونی در رمزگردانی تجربه‌های جدید و گاهی تحریف واقعیات است (راجرز، کوپر و کیکر،^۲ ۱۹۷۷). این روان‌بنه‌ها شامل نگرش، هیجان، خاطرات، رویه‌های منفی و مقاوم به تغییر، انعطاف‌ناپذیر و مزمن نسبت به خود می‌باشند، روان‌بنه‌ها برای بقای خود می‌جنگند و به طرف وقایعی کشیده می‌شوند که با محتوای آنها همخوانی دارد، خودشان را به تجارب بعدی زندگی تحمیل می‌کنند و همانند صافی عمل می‌کنند. این امر نتیجه تمایل بشر به هماهنگی شناختی^۳ است (یانگ^۴ و همکاران، ۱۳۹۱).

در اختلالات شخصیت و اختلالات روانی مزمن که بخش بنیانی و ریشه‌ای خودپنداره افراد را روان‌بنه‌های ناسازگار تشکیل می‌دهند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۷)، این روان‌بنه‌ها ممکن است مانع تأثیر باورهای مذهبی شوند و درمان مذهبی به رشد معنوی و سلامت روانی منتهی نشود و حتی در موارد شدید ممکن است به علت خاصیت غربال‌گرانه (فیلترینگ) روان‌بنه‌ها تأثیرات منفی نیز بر جای بگذارند. بنابراین،

1. self-referential encoding

2. Rogers, T.B., Kuiper, N.A., Kirker, W.S.

3. Cognitive consistency

4. Young

ضرورت دارد که ارتباط خودپنداره (احساس ناتوانی و درماندگی، و احساس بی‌ارزشی و محبوب نبودن) با خداپنداره (برداشت از خدا در مورد پناهگاه امن بودن و تکیه‌گاه مطمئن و مورد اعتماد در مشکلات) از نظر منابع دینی و تحقیقات تجربی بررسی شود تا از درمان‌های مذهبی (معنوی) بجا و در زمان مناسب در فرایند روان‌درمانگری استفاده شود.

پرسش پژوهش

آیا در درمان مذهبی (معنوی) اختلالات روانی (به‌ویژه در اختلالات روانی مزمن و اختلالات شخصیت)، تعدیل خودپنداره مقدمه و زمینه مهمی برای استفاده از باورهای مذهبی (معنوی) و اصلاح خداپنداره است؟

روش کار

با بررسی کلیدواژه‌های مربوط به خودپنداره مانند خودآگاهی، خودتوانمندی و خودارزشمندی (بک، ۱۳۹۱، ص ۲۱۸) و کلیدواژه‌های مربوط به خداپنداره صحیح (پناهگاه امن و تکیه‌گاه مطمئن و مورد اعتماد در مشکلات) و واژه‌های زمینه‌ساز و مرتبط با آن مانند خداشناسی، رشد اخلاقی و رشد معنوی در منابع و نرم‌افزارهای جامع‌التفاسیر و جامع‌الاحادیث و انباشته‌سازی آنها، به تحلیل محتوای متون پرداخته شد و گزاره‌های هماهنگ و متعارض را شناسایی و گزاره‌های منطبق با متن قرآن و روایات معتبر از نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، از منابع دست اول انتخاب شدند؛ سپس با کارشناسان دینی و گروه همکاران بالینی بحث و به مفهوم‌پردازی رابطه بین مفاهیم اصلی پرداخته شد. همچنین، آخرین یافته‌های منتشر شده در سطح جهانی درباره ارتباط مفاهیم یاد شده بررسی گردید و نتیجه مباحث و تحلیل متون به عنوان یافته‌های پژوهش طبقه‌بندی و در بحث نهایی به نتیجه‌گیری از آنها پرداخته شد.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش را می‌توان در سه محور اساسی طبقه‌بندی کرد:

۱. ارتباط خودپنداره با خداپنداره و امور مرتبط با آن در منابع اسلامی

برخی از آیات قرآن مجید به اهمیت ارتباط صحیح با خود برای دریافت و پذیرش

حقایق الهی اشاره می‌کنند. برای نمونه، آیه ۲۵ سوره انعام می‌فرماید: پاره‌ای از آنها به سخنان) تو گوش فرامی‌دهند، ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم و (آنها به اندازه‌ای لوجودند که) اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند تا آنجا که زمانی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می‌گویند: «اینها تنها افسانه‌های پیشینیان است!»^۱ و آیه ۱۳ سوره بقره: و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!» می‌گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟! بدانید اینها همان ابلهانند، ولی نمی‌دانند!»^۲ و آیه ۱۰۴ سوره مائده: و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاورید!» می‌گویند: «آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است!» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟^۳

در تحلیل روان‌شناختی این آیات و آیه‌های مشابه، می‌توان ایجاد پرده‌های مقاوم بر قلب و سمع، لجاجت، خودبرتربینی، مجادله خودمیان‌بینانه و حق به‌جانبی را ظاهراً به

۱. وَمِنْهُمْ مَنْ نَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوْكَ يُجَادِلُوْكَ يَقُوْلُ الَّذِينَ أَكْفَرُوْا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. درحقیقت تعصب‌های کورکورانه جاهلی و فرو رفتن در منافع مادی و پیروی از هوا و هوس‌ها، آنچنان بر عقل و هوش آنها چیره شده که گویا در زیر سرپوش و پرده‌ای قرار گرفته است نه حقیقتی را می‌شنوند و نه درک صحیح از مسائل دارند. شاید فراوان گفته‌ایم که اگر این‌گونه مسائل نسبت به خدا داده می‌شود، درحقیقت اشاره به قانون «علیت» و خاصیت «عمل» است، یعنی ادامه در کجروی و پافشاری در لجاجت و بدبینی، اثرش این است که روح و روان آدمی را به شکل خود درمی‌آورند و آن را همانند آینه کج می‌کنند که قیافه همه‌چیز را کج نشان می‌دهد. تجربه این حقیقت را ثابت کرده است که افراد بدکار و گناهکار در آغاز از کار خود احساس ناراحتی می‌کنند، اما به تدریج بدان خوی گرفته و شاید روزی فرا رسد که اعمال زشت خود را واجب و لازم بشمرند و به تعبیر دیگر، این یکی از مجازات‌های پافشاری در گناه و مخالفت با حق است که دامان گناهکاران لجوج را می‌گیرد؛ بنابراین، می‌گوید کار اینها به جایی رسیده است که «اگر تمام آیات و نشانه‌های خدا را ببینند، باز ایمان نمی‌آورند» و از این بالاتر هنگامی که به نزد تو بیایند به جای اینکه گوش جان را به سخنان تو متوجه سازند و دست‌کم به صورت یک جستجوگر به احتمال یافتن حقیقتی پیرامون آن ببندیشند، با روح و فکر منفی در برابر تو ظاهر می‌شوند و هدفی جز مجادله، پرخاشگری و خرده‌گیری ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۹۱-۱۹۰).

۲. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْ نُؤْمِنَ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ. خداوند آنان را در این فکر تکذیب کرد و می‌گوید که اینان خود نادان و سفیهند، زیرا مگر سفیه جز این است که چیزی را ضایع می‌کند؛ درحالی که تصور می‌کند آن را حفظ کرده و نگاه داشته است. این منافقان نیز ایمان نیاوردند و کفر ورزیدند و گمان می‌کردند که ایمان دارند و هدایت شده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۷۶).

۳. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.

نفوذ، قدرت، انعطاف‌ناپذیری و مقاومت روان‌بنه‌های منفی و ناسازگار اولیه، به‌ویژه در اختلالات شخصیت نسبت داد. مکارم شیرازی (۱۳۷۴) در تفسیر آیه ۲۵ سوره انعام این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد، آنجا که بیان می‌کند: اگر این‌گونه مسائل نسبت به خدا داده می‌شود، درحقیقت اشاره به قانون «علیت» و خاصیت «عمل» است، یعنی ادامه در کجروی و پافشاری در لجاجت و بدبینی، اثرش این است که روح و روان آدمی را به شکل خود درمی‌آورد و آن را همانند آینه کجی می‌کند که قیافه همه‌چیز را کج نشان می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰).

خودآگاهی در روایات بسیاری مقدمه مهمی برای شناخت صحیح خداوند بیان شده است. از راه توجه به خود و خودشناسی است که افراد به عیوب نفسانی خود (روان‌بنه-های منفی ناسازگار و...) آگاه می‌شوند و به دنبال درمان آنها می‌روند. حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «کسی که خود را شناخت، خدایش را می‌شناسد»^۱ و یا فرموده-اند: «در عجبم از کسی که به خود آگاهی ندارد، چطور می‌خواهد پروردگارش را بشناسد»^۲. درباره ارتباط عدم شناخت خود با گمراهی و ضلالت فرموده‌اند: «کسی که به خود، آگاهی ندارد از راه نجات دور است و در گمراهی و جهالت‌ها می‌افتد»^۳. درباره مقدم بودن شناخت خود بر شناخت هر چیزی می‌فرمایند: «به خودت جاهل مباش؛ به درستی که جاهل به شناخت خود، جاهل به تمام اشیاء است»^۴ و درباره رسیدن به غایت علم و معرفت می‌فرمایند: «کسی که خود را شناخت، به تحقیق به غایت هر معرفت و علمی رسیده است»^۵. در مورد بهترین عقل فرمودند: «بهترین عقل انسان، خودشناسی اوست؛ بنابراین، کسی که خود را شناخت خردمندی یافت و کسی که نادان به نفس خود بود، گمراه شد (همان، ح ۳۰۷).

حضرت علی(ع) درباره خودارزشمندی و خودتوانمندی فرموده‌اند: «کسی که ارزش و قدر خود را نداند، به ارزش و قدر هر چیزی نادان است»^۶. از کسی که احساس

۱. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۴۶۳۷).

۲. عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ (همان، ح ۴۶۵۹).

۳. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ حَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ (همان، ح ۴۶۶۴).

۴. وَلَا تَجْهَلْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ (همان، ح ۹۵۴۷).

۵. وَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَ عِلْمٍ (همان، ح ۱۲۹۶).

۶. مَنْ جَهِلَ قَدْرَهُ جَهِلَ كُلَّ قَدْرٍ (همان، ح ۴۶۷۴).

خودارزشمندی و خودتوانمندی دارد، بیشتر می‌توان انتظار داشت که به فضائل اخلاقی آراسته شود و از رذائل اخلاقی دوری گزیند. در این باره امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «هر کس خود را ارزشمند ببیند، تمایلات شهوانی در نظرش خوار شود».^۱ در حدیث دیگری آمده است: «هر کس برای خود ارزش قائل شد، دنیا (ثروت، مقام، موقعیت، شهوت و...) در نظرش حقیر و کوچک جلوه می‌کند».^۲ چنین فردی اهل تکبر، ظلم به دیگران و دورویی نیست؛ زیرا تکبر،^۳ دورویی^۴ و بدگویی^۵ ناشی از ذلتی است که فرد در وجود خود می‌یابد. از سوی دیگر، افرادی که دچار خودکم‌بینی‌اند و برای خود ارزشی قائل نیستند، به راحتی در دام اعمال غیراخلاقی گرفتار می‌آیند و حتی از آسیب رساندن به دیگران هیچ ابایی ندارند. امام هادی (ع) در این باره می‌فرماید: «از آسیب‌رسانی کسی که برای خود ارزشی قائل نیست، در امان نباش»^۶ و نیز امام علی (ع) می‌فرماید: «به خیر کسی که عزت و کرامتی برای خویشتن قائل نیست، امیدوار نباش»^۷ (کاویانی، ۱۳۹۳).

قاعده‌ای که ابن‌عربی بدان تأکید می‌کند، این است که ما از راه خودآگاهی به درون خود نفوذ می‌کنیم و از داخل، تجلی الهی را تجربه می‌کنیم. هر موجودی حق را براساس ظرفیت وجودی خویش و در قالب خود و آینه خویشتن می‌شناسد. هرچه معرفت به خود بیشتر، معرفت الهی بیشتر است. تصویر و اعتقاد هر فردی به پروردگارش براساس نفس او و ظرفیت درونی‌اش تحمیل می‌شود (رحیمیان، ۱۳۸۴).

۱. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۷۳).

۲. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۸).

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَيْكِهِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ تَكْبَرُ وَ تَجَبَّرُ كَيْفَ تَكْبُرُ وَ تَجَبَّرُ كَيْفَ تَجَبَّرُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۷۵۲).

۴. نَفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ؛ دُورُوبِي انْصَانَ بَرَاءِ ذُلَّتْ وَ حَقَارَتِي اسْتِ كَهْ دَرُوبِنِ خُودِ احْسَاسِ مِي كَنْد (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۴۵۸۱۰).

۵. الْغِيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛ غَيْبِتْ كَرْدِن، تَلَّاشِ فَرْدِي اسْتِ كَهْ دَرُوبِنِ خُودِ احْسَاسِ حَقَّارَتِ وَ عَجْزِ مِي كَنْد (لیثی واسطی، ۱۴۱۸، ص ۱۷).

۶. مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۹۳).

۷. مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرَهُ (لیثی واسطی، ۱۴۱۸، ص ۴۲۳).

۲. ارتباط خودپنداره با خداپنداره از دیدگاه روان‌شناسان

گرین‌وی^۱ و همکاران (۲۰۰۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که پذیرش فرد از خودش و دوست داشتن خودش با احساس اینکه خداوند از انسان‌ها مراقبت می‌کند و نسبت به نیازهای آنان آگاه است، همبستگی دارد. افزون بر آن، تحقیق پژوهشگران فوق نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی منفی توأم با عدم شایستگی فرد و افسردگی، با تصور منفی از خداوند در ارتباط است. افرادی با اعتماد به نفس پایین و آنان که شایستگی‌های خود را پایین می‌دیدند، خداوند را تنبیه‌کننده تصور می‌کردند (به نقل از نورعلیزاده میانجی و همکاران، ۱۳۹۱).

جیمز جونز^۲ (۲۰۰۲) طبق نظر نظریه‌پردازان سایکودینامیک و روابط شیء مثل فیربرن و کوهات بیان می‌کند که ادراک کودک از معنویت ابتدا و در درجه نخست خارج از ارتباط با والدین تحول می‌یابد، اما وقتی ارتباط با والدین دچار تنش می‌شود و کودک تحت یک فرزندپروری که به اعتماد به نفس منتهی شود نباشد، کودک به خودانسجامی معیوب دچار می‌شود و تعارض با معنویت می‌تواند اتفاق بیفتد. کودک ممکن است برای حفظ والدین خوب، بد بودن را به خودش نسبت دهد و آن الگویی برای ارتباطات بعدی از جمله ارتباط با خدا می‌شود (پارگامنت، ۲۰۰۷).

بنسون و اسپیلکا^۳ (۱۹۹۷) گزارش کردند بین تصور از خود (به‌ویژه حرمت خود) و تصور از خدا ارتباطی مثبت برقرار است. هرچه حرمت خود و تصور از خود مثبت‌تر باشد؛ خدا مثبت‌تر، حامی‌تر، مهربان‌تر و قدرتمندتر احساس می‌شود. در مطالعه بوری و مولرز^۴ که در بزرگسالان جوان انجام گرفت، گزارش شد که گرچه تصور از والدین نشان‌دهنده تصور از خداست، اما تصور از خود و عزت نفس شاخص بهتری برای چگونگی تصور از خدا است. رابرتز (۱۹۸۹) به تطابقی بین تصور از خدا و تصور از خود دست یافت. وی اعتقاد دارد بسیاری از افراد به علت تصور نامطلوبی که از خود دارند، تصویری انحرافی از خدا پیدا می‌کنند (صادقی و همکاران، ۱۳۸۷). ریزوتو (۱۹۷۹) نیز معتقد است خداپنداره با بقای تصاویر پذیرفته شده توسط خود تشکیل

1. Greenway Ap

2. James Jones

3. Benson & Spilka

4. Buri & Muller s

می‌شود و تصور هر شخصی از خدا می‌تواند براساس تصور فرد از خود ساخته شده باشد (لاورنس، ۱۹۹۷). بریدجز و اسپیلکا^۱ (۱۹۹۲) بیان کردند افرادی که سبک فکری آنها در مورد خودشان بدبینانه است و بیشتر به جنبه‌های منفی دنیا تمرکز می‌کنند، احتمال دارد که دیدشان به خدا بدبینانه باشد و خداوند را بیشتر تنبیه‌کننده بدانند (غباری‌بناب، حدادی کوهسار، ۱۳۸۸).

پارگامنت در مورد ارتباط خودپنداره با رشد معنوی بیان می‌کند، افرادی که زندگی را از راه لنز دوقطبی و خشک سیاه و سفید می‌بینند و خطای فکری همه یا هیچ و خوب یا بد دارند، انعطاف‌پذیری معنوی ندارند. همچنین، اینها ممکن است خدای ضعیف دوران کودکی خود را برای زندگی بزرگسالی خود ادامه دهند و مقاوم به تغییر سطح معنوی خود باشند. این افراد تلاش نمی‌کنند که ببینند چه کسی هستند و چه سبک زندگی دارند، آنها ترس از تنهایی و طرد دارند و تجربه هیجان‌های به شدت دردناک و ناراحت‌کننده دارند. ترس اساس عدم انعطاف‌پذیری معنوی است. یکی از روش‌های مفید برای کاستن انعطاف‌ناپذیری معنوی، چالش با ترس‌های زیرین است؛ ترس از ابهام و تردید، ترسیدن از اشتباه کردن و از بی‌هدفی است (پارگامنت، ۲۰۰۷). کوهرنیک^۲ (۱۸۸۵) نیز در مقاله‌ای در زمینه دعا، نیایش و گفتگو با خدا بیان می‌کند که احساسات، اعتراف نکردن یا ناسپاسی، خشم و عصبانیت، باورهای غیرمنطقی، ترس‌ها و رفتارهای بی‌اختیار همه موانعی برای گفتگوی با خداوند هستند که روان‌درمانگر آنها را رفع می‌کند (جان‌بزرگی، ۱۳۷۸).

لاورنس^۳ بیان می‌کند که فردی با حرمت خود^۴ خیلی پایین، تصور خدایی که او را می‌پذیرد و دوستش دارد، برایش مشکل است؛ بنابراین، برای بررسی خداپنداره باید حوزه‌های مهم ارتباط خداپنداره با خودپنداره بررسی شود. فیلیبرت^۵ (۱۹۸۵) سه حوزه مهم خودپنداره شامل احساس‌های تعلق، خوب بودن بنیادین و کنترل را بیان کرد. هر کدام از احساس‌های تعلق، خوب بودن و کنترل، محدوده‌های قابل اندازه‌گیری خودپنداره را نتیجه می‌دهند؛ احساس تعلق به خدا، حضور خدا را با پرسش «آیا خدا با

1. Bridges & Spilka
2. Goehring
3. Lawrence
4. Self steem
5. Philibert

من هست؟» می‌سنجد. این پرسش به دوران کودکی برمی‌گردد که «آیا مادر برای من حضور دارد؟»؛ احساس خوب بودن، پذیرش خدا را می‌سنجد و شخص را با این پرسش روبه‌رو می‌کند: «آیا من به اندازه کافی خوب (ارزشمند) هستم که خداوند دوستم داشته باشد؟». کنترل، تأثیرگذاری^۱ را می‌سنجد و شخص را با این پرسش روبه‌رو می‌کند: «آیا من می‌توانم (توانمند هستم) خداوند را تحت تأثیر قرار دهم» (لاورنس، ۱۹۹۷). در پژوهشی در اسکاتلند، ۸۶۶ نوجوان سیزده تا پانزده ساله از نظر رابطه خودارزشمندی با خداپنداره بررسی شدند. یافته‌ها نشان داد رابطه مثبت برجسته بین خودارزشمندی و ادراک خدا به عنوان مهربان و بخشنده و رابطه منفی بین خودارزشمندی و خدای تنبیه‌کننده و بی‌رحم وجود دارد (لسلی^۲ و همکاران، ۲۰۰۱).

ممکن است تصاویر خدا با آنچه که ما به طور نظری درباره خدا تصریح می‌کنیم، متفاوت باشد. ممکن است ما به یک خدای بخشنده^۳ و مهربان^۴ باور داشته باشیم، اما تصاویری که از خدا داریم، تصاویر خدای قلدر سوءاستفاده‌گر^۵ باشد. این تصاویر تأثیر قوی‌تری روی احساسات و رفتارهای ما نسبت به نظرها و ایده‌های ما دارد، زیرا تصاویر خدا از تجارب اولیه ما شکل گرفته است، تصاویر هیجانی سنگینی که از ارتباط ما با والدین یا مراقب‌های اولیه ساخته شده است. بسیاری از کودکان تجارب دلبستگی منفی با افراد مهم زندگی‌شان داشته‌اند، به طور ناهشیار از دوست‌داشتنی نبودن خود دفاع می‌کنند و خود را محبوب و جذاب نمی‌دانند و دیگران و خداوند را دوست نداشتنی می‌بینند؛ بنابراین، این افراد وقتی بزرگ می‌شوند عبارت «خدای قابل اعتماد» برایشان غریب است، زیرا یاد گرفته‌اند که به هیچکس و از جمله خداوند اعتماد نکنند. برای درمان تصاویر تحریف شده خدا،^۶ کار روی تجارب اولیه با افراد مهمی که منجر به احساس منفی نسبت به خود شده است، نیاز است. این فرد باید بیاموزد که اعتماد و دلبستگی صحیح پیدا کند تا بتواند تصاویر جدیدی از خدا به عنوان مراقب، مهربان و دلسوز تشکیل دهد (ریان، ۲۰۰۸).

-
1. Influence
 2. Leslie
 3. Grace
 4. Love
 5. abusive bully
 6. God images

شاب - جانکر^۱ و همکاران (۲۰۰۲) در تحقیقی با عنوان تصور از خدا و آسیب‌شناسی شخصیت، رابطه بین آسیب‌شناسی شخصیت و تصور از خدا را در یک نمونه ۴۶ نفری بیماری روانی بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده رابطه مثبت بین آسیب‌شناسی شخصیت و تصور منفی از خدا بود. هرچه افراد تصور منفی‌تری از خدا داشتند، به آسیب‌شناسی شخصیت بالاتری مبتلا بودند. آنها در پژوهش دیگری نیز به این نتیجه رسیدند که تصور منفی از خدا با اختلالات شخصیت همبستگی دارد و این امر از راه آسیب‌شناسی اختلالات شخصیت، یعنی روابط شیء سایکودینامیک و روان‌بنه‌های شناختی صورت می‌گیرد (شاب - جانکر و همکاران، ۲۰۱۰).

۳. تجارب بالینی نویسندگان در درمان مراجعان مذهبی

تجارب شخصی نویسندگان در درمان مذهبی (معنوی) مراجعان مذهبی مبتلا به اختلالات روانی مزمن و اختلالات شخصیت نشان می‌دهد که در درمان این افراد تا زیرساخت روانی-عاطفی آنها (روان‌بنه‌های ناسازگار) درمان و خودپنداره آنها تعدیل نشود، برای درمان مذهبی (معنوی) (استفاده از باورهای دینی و اصلاح خداپنداره) آماده نمی‌شوند.

برای نمونه، چکیده یکی از تجارب بالینی نویسندگان در گروه‌درمانی OCD افراد مذهبی بیان می‌شود. در این تجربه، دوازده نفر مراجع مذهبی به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و گروه‌درمانی مذهبی (معنوی) و سواس (درمان چندبعدی معنوی) برای آنها اعمال شد. جهت بررسی آمادگی‌های لازم برای درمان چندبعدی معنوی از آنها آزمون میلون^۳، آزمون تحول روانی-معنوی^۲ و آزمون روان‌بنه‌های یانگ گرفته شد. با توجه به آزمون‌های یادشده و مصاحبه بالینی، هشت نفر از مراجعان، رگه‌های اختلال شخصیت و روان‌بنه‌های ناسازگار داشتند و از این تعداد، شش نفر در

1. Schaap-Jonker

۲. سطوح تحول روانی-معنوی مراجعان مذهبی به ترتیب عبارت است از: ۱. دین خودمیان‌بین، ۲. دین جزمی‌نگرانه،

۳. دین دوسونگرانه، ۴. دین سازمان‌یافته و توحیدی و ۵. دین متعالی‌ساز و فرابرنده است (جان‌بزرگی و همکاران،

مرحله یک و دو تحول روانی- معنوی^۱ بودند.

در جلسات ابتدایی درمان مذهبی (معنوی)، مفاهیم اساسی مربوط به تصور از خدا (پناهگاه امن و تکیه‌گاه مطمئن و مورد اعتماد در مشکلات) در این افراد بررسی شد. افراد دارای اختلال شخصیت و روان‌بنه‌های ناسازگار، ارتباط خوبی نسبت به مفاهیم تصور از خدا برقرار نکردند و در درمان مذهبی (معنوی) نسبت به معنادهی مذهبی استرس‌ها و حوادث ناخوشایند حس خوبی نداشتند؛ از این رو، این معنادهی تأثیری در کاهش استرس و ناراحتی آنها نداشت (کسانی که سطح تحول روانی- معنوی‌شان مرحله یک یا دو بود، از شدت بیشتری در این موضوع برخوردار بودند)؛ بنابراین، با توجه به فرضیه‌ای که بیان می‌کند، کسانی که پنداره صحیحی از خود ندارند و بیشتر براساس تصویر دیگران از خود به خود می‌نگرند، رابطه مناسبی با خود ندارند و این موضوع بر رابطه آنها با خداوند گسترش می‌یابد؛ نخست، در درمان چندبعدی معنوی این تصویر تحلیل و اصلاح شد و به طور متوسط حدود ده جلسه روی خودپنداره و روان‌بنه‌های منفی آنها کار شد تا خشم، خودسرزنشگری و احساس گناه مرضی آنها کاهش پیدا کند. بعد از اصلاح خودپنداره، کاهش خشم و تعدیل روان‌بنه‌های منفی، مقاومت آنها نسبت به معنادهی مذهبی کاهش یافت و آماده فعال‌سازی بعد معنوی برای درمان وسواس شدند. بنابراین، حدود ده جلسه روی معنادهی مذهبی (معنوی) مشکلات، تجارب ناخوشایند و برخی ابعاد هفتگانه (بیولوژی، شناختی، عاطفی، رفتاری، تصویرپردازی، دریافت حسی و بین‌فردی) مورد نیاز آنها کار شد و میانگین شدت وسواس از ۲۱/۵ در پیش‌آزمون به ۸/۵ در پس‌آزمون کاهش نشان داد.

نتیجه‌گیری

پرسش پژوهش این بود که آیا در درمان مذهبی (معنوی) اختلالات روانی (به‌ویژه

۱. کسانی که در مرحله یک و دو قرار دارند، معمولاً تصورات ناکارآمد و بسیار شخصی از خدا دارند. افرادی که در مرحله یک تحول روانی- معنوی هستند، به طور مزمّن نسبت به خداوند خشم دارند و در چالش‌های شناختی، برداشت خود را بر فرامین شرعی روشن ترجیح می‌دهند. کسانی که در مرحله دو تحول روانی- معنوی هستند، در مسائل مذهبی و اخلاقی سخت‌گیری افراطی دارند. خدا را سخت‌گیر و محاکمه‌کننده نابخشاینده می‌پندارند و حتی برای کوچکترین خطا که احتمال گناه داشته باشد، خود را با غضب شدید خدا روبه‌رو می‌بینند. هر دو گروه (مرحله یک و دو) افزون بر خشم نسبت به خدا، نسبت به خود نیز خشم، خودسرزنشگری و احساس گناه مرضی دارند (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۳۹۰).

در اختلالات روانی مزمن و اختلالات شخصیت)، تعدیل خودپنداره مقدمه و زمینه مهمی برای استفاده از باورهای مذهبی (معنوی) و تعدیل خداینداره است؟ با بررسی آیات و روایات مربوط به ارتباط خودپنداره با رشد معنوی و خداینداره و نیز نتایج تحقیقات تجربی و تجارب بالینی، این نتیجه حاصل می‌شود که در درمان مذهبی، حضور و غنی‌شدن شناخت‌ها و باورهای اعتقادی در همه افراد منجر به اصلاح خداینداره و سلامت روانی نمی‌شود. بعضی از آیات قرآن مجید به ساختارهای مقاوم، غیرقابل نفوذ، انعطاف‌ناپذیر و پایدار در برابر حضور و نفوذ شناخت‌های دینی اشاره دارند. روایات بسیاری نیز شناخت و کارکرد خداینداره را تابع اصلاح و تعدیل خودپنداره می‌دانند. بنابراین، در افراد مذهبی مبتلا به اختلالات روانی مزمن و اختلالات شخصیت، شناخت و اصلاح خودپنداره مقدم بر اصلاح خداینداره است و استفاده از مذهب در درمان به هر شکلی، قبل از اصلاح خودپنداره (اصلاح روان‌بنه‌های ناسازگار و فرض‌های بنیادین) و ایجاد تعادل سودمند نیست.

در آیه ۱۹ سوره حشر^۱، اصلاح خداینداره بر خودپنداره را مقدم می‌داند و برخی پژوهش‌ها (نورعلیزاده میانجی و همکاران، ۱۳۹۱؛ بخشایش، ۱۳۹۰؛ فراهنگ‌پور و همکاران، ۱۳۸۹؛ جیمز و ولز، ۲۰۰۳) نیز اصلاح خداینداره را منجر به عزت نفس و اصلاح خودپنداره می‌دانند، اما با توجه به اینکه بیشتر تحقیقات یادشده در جامعه سالم انجام شده است و با در نظر گرفتن آیات و روایات و پژوهش‌های زیادی که در مقاله ذکر شد، به نظر می‌رسد این امر (تقدم اصلاح خداینداره بر خودپنداره) در مورد افراد سالم و کسانی که مبتلا به روان‌بنه‌های منفی و مزمن (اختلالات روانی مزمن و اختلالات شخصیت) نشده‌اند، صدق می‌کند و در مورد افرادی که خودپنداره بیمار پیدا کرده و از حالت تعادل خارج شده‌اند، صادق نیست (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۴).

این پژوهش به عنوان پژوهشی کیفی دارای محدودیت‌های خاص خود است. بررسی تمام منابع و تحلیل همه متون امکان‌پذیر نبوده است و ممکن است با واریسی بیشتر بتوان مفهوم‌پردازی قوی‌تری برای مفروضه‌های آن پیدا کرد؛ همچنین، تجربه‌های بالینی پژوهشگران در این زمینه پشتوانه عملی یافته‌ها بوده است که می‌توان با آزمایش‌های کنترل‌شده، یافته‌های قابل استنادتری تدارک دید.

۱. ... نسوا لله فانسیهم انفسهم؛ خدا را فراموش کردند، پس خدا خودشان را از یادشان برد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم: دفتر تبلیغات.
- بک، جودیت اس. (۱۳۹۱)، *شناخت درمانی: اصول و مفاهیم ماورای آن*. ترجمه محمدرضا محمدی، هوشمند کهنزاده، نرگس جوشقانی و عبدالرضا منصوری‌راد، تهران: ارجمند.
- جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۷۸)، اثربخشی روان‌درمانگری کوتاه‌مدت (آموزش خودمهارگری) با و بدون جهت‌گیری مذهبی در مهار اضطراب و تنیدگی، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- جان‌بزرگی، مسعود و غروی‌راد، سیدمحمد (۱۳۹۵)، *نظریه‌های نوین روان‌درمانگری و مشاوره: اصول، فنون و مطابقت‌های فرهنگی*، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- جان‌بزرگی، مسعود و نوری، ناهید (۱۳۹۴)، *نظریه‌های بنیادین روان‌درمانگری و مشاوره: اصول، فنون و مطابقت‌های فرهنگی*، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- جان‌بزرگی، مسعود و همکاران (۱۳۹۰)، «ارزیابی تحول روانی معنوی در درمانگری مراجعان مذهبی»، *دوفصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، س ۵، ش ۸، ص ۴۹-۷۱.
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۴)، «ارتباط خودشناسی با خداشناسی در عرفان ابن عربی»، *انجمن معارف اسلامی ایران*، س ۱، ش ۳.
- صادقی، منصوره‌السادات و همکاران (۱۳۸۷)، «والدین، خود و دیگران مهم: منابع تصور از خدا»، *علوم رفتاری*، دوره ۲، ش ۱.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی.
- علیانسب، سیدحسین (۱۳۹۰)، «تصویر ذهنی از خدا و خاستگاه آن»، *روان‌شناسی و دین*، س ۴، ش ۲، ص ۶۳-۷۷.
- غباری‌بناب، باقر و همکاران (۱۳۹۱)، «رابطه کیفیت دل‌بستگی به خدا و تصور فرد از خدا با سلامت روانی در والدین کودکان استثنایی»، *فصلنامه ایرانی کودکان استثنایی*، س ۱۲، ش ۳.
- غباری‌بناب، باقر؛ حدادی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، «رابطه اضطراب و افسردگی با تصویر ذهنی از خدا در دانشجویان»، *علوم روان‌شناختی*، دوره ۸، ش ۳۱، ص ۲۹۷-۳۱۴.

کاوایانی، محمد (۱۳۹۳)، *روان‌شناسی در قرآن: مفاهیم و آموزه‌ها*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۴۱۸)، *عیون الحکم والمواعظ*، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
نورعلیزاده میانجی، مسعود و همکاران (۱۳۹۱)، «رابطه خداآگاهی با خودآگاهی»،
روان‌شناسی و دین، س ۵، ش ۳، ص ۵-۲۴.
یانگ، جفری و همکاران (۱۳۹۱)، *طرحواره درمانی*، ترجمه حسن حمیدپور و زهرا
اندوز، چ ۴، تهران: ارجمند.

Abigail James and Adrian Wells (2003), Religion and mental health: Towards a cognitive- behavioral framework, *British Journal of Health Psychology*, 8, 359-376.

Hanneke Schaap-Jonker and et.al (2010), Image of God and personality pathology: An exploratory study among psychiatric patients, *Mental Health, Religion & Culture*, p: 55.

Kezdy, Aniko; Martos, Tamas; Robu, Magda (2013), God image and attachment to God in work addiction risk. *Studia Psychologica*, vol.1/is. 55/3(209-214).

Kressmann, K., Sirgy, M. J., Herrmann, A., Huber, F., Huber, S., Dong-Jin Lee (2006). Direct and indirect effects of self-image congruence on brand loyalty, *Journal of Business Research* 59, 955-964.

Lawrence, R. T. (1997), Measuring the Image of God: The God image inventory and the God image scales, *Journal of Psychology and Theology*, 25(2): 214-226.

Leslie J. Francis, Harry M. (2001), Gibson & Mandy Robbins, God images and self-worth among adolescents in Scotland, *Mental Health, Religion & Culture* Volume4, Issue2, 103-108.

Pargament, kenneth (2007), *Spiritually Integrated Psychotherapy Understanding and addressing the sacred*, New York: Guilford.

Rogers, T.B., Kuiper, N.A., Kirker, W.S. (1977), Self-Reference and the Encoding of Personal Information, *Journal of Personality and Social Psychology*, 35, 677-688.

Ryan, Juanita R, (2008), *Seeing God in New Ways: Recovery from Distorted Images of God*, The National Association for Christian Recovery.

Young, J. E., Klosko, J.S., and Weishaar, M. E, (2007). *Schema therapy: A practitioner's guide*, New York: Guilford.